قدرت بازدارندگی چگونه به ثبات راهبردی منجر می‌شود؟

بازدارندگی فقط «اتمی» نیست

پایگاه خبرنگاران جوان

فرهاد قاسمی
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
تهیه و تنظیم: سمیه خلیلی

امنیت بویژه در پیکر مانایی و تأمین آن، دیرینه‌ترین چیستان در درازای تاریخ بشر بوده است. افراد، گروه‌ها، دولت شهرها و سرانجام کشورها، همگی با این موضوع دست و پنجه نرم نموده و برجسته‌ترین کنش راهبردی آنها، معطوف به حل این مسأله بوده است. بازدارندگی نیز همزاد با تهدیداتی بوده که بشر با آن روبه‌رو بوده است. به عبارتی تهدید و بازدارندگی را بایستی دو پدیده‌ای دانست که درهم عجین شده‌اند. در روابط بین‌الملل سیستم‌هایی چون بازدارندگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. این جایگاه در ارتباط با اصول شش گانه زیر هستند که به نوعی دروازه ورود به تحلیل بازدارندگی در سیاست و روابط بین‌الملل نیز محسوب می‌شوند:

اصل اول آن است که سیستم بین‌الملل برخلاف سیستم‌های سیاسی داخلی دارای یک حکومت مرکزی نیست که امنیت کشورها را تأمین کند به عبارتی سیستم آنارشی است.

اصل دوم این است که در سیستم آنارشی کشورها خود بایستی امنیت و مانایی خود را حفظ کنند. اصل سوم اینکه در سیستم بین‌الملل وقتی موضوع خودیاری مطرح می‌شود این پرسش نیز مطرح خواهد شد که چگونه می‌توان خودیاری را در تأمین امنیت عملی کرد، پاسخ به این پرسش به کاربست دینامیک قدرت در روابط بین‌الملل منتهی خواهد شد. کشورها جز کاربست قدرت در روابط خود راهی برای امنیت و مانایی خود ندارند.

اصل بعدی از این موضوع ناشی می‌شود که قدرت چگونه می‌تواند به امنیت و مانایی واحدها منجر شود؛ پاسخ به این موضوع اصل چهارم را شکل می‌دهد و آن اینکه قدرت زمانی می‌تواند به امنیت و مانایی کشورها کمک کند که یا قدرت دیگران را کنترل کند یا اینکه به تهدیدات ویرانگری تبدیل شود که دیگران از ترس چنین پیامدهای ویرانگری از هرگونه کنش نامطلوب از جمله جنگ علیه آن کشور خودداری کنند.

اصل پنجم مربوط به ارزش ثبات راهبردی در سیستم‌های بین‌المللی آنارشیک برای تأمین امنیت و مانایی کشورهاست. به‌دلیل نبود حکومت مرکزی ثبات راهبردی مهم است. ثبات راهبردی یعنی وضعیتی که در آن هیچ کشوری نمی‌تواند کنش‌های نامطلوبی را علیه دیگران اتخاذ کند. بنابراین مسأله اصلی کشورها ایجاد چنین وضعیتی است.

اصل ششم برآمد پاسخ به این موضوع است که چه سیستم‌هایی می‌تواند قدرت و تهدید را علیه قدرت و تهدیدات دیگران به گونه‌ای عملی کنند که از جنگ دیگران علیه خود جلوگیری کنند؟ از اینجاست که اصل ششم یعنی اصالت ذاتی سیستم‌هایی چون بازدارندگی و موازنه قدرت مطرح می‌شود. بر این اساس چنین سیستم‌هایی که نگارنده آن را سیستم‌های واحد (کشور) پایه می‌نامد، دارای ارزش ذاتی بوده و هر نوع سیستم امنیتی دیگری پیرو این دو سیستم خواهند بود. در روابط بین‌الملل از همان ابتدای شکل‌گیری روابط انسان موضوع اساسی تعدی آنها به یکدیگر بوده است. دوره‌ای از تاریخ بشری را نمی‌توان دید مگر اینکه با جنگ همراه بوده است، حتی پیامبران نیز درگیر جنگ‌های گوناگون شده‌اند. جنگ دارای ویژگی ویرانگری است بنابراین بشر و ذهن آن درگیر یافتن راه‌هایی بوده است که از رخداد جنگ جلوگیری کند. در اندیشه پیرامون این موضوع انقلاب در امور نظامی نیز بر ویرانگری جنگ‌ها به صورت مرتب افزود و با پیدایش سلاح‌های کشتار جمعی و از سلاح‌های اتمی ویرانگری جنگ‌های اتمی آن قدر افزایش یافت که می‌تواند به نابودی جهان منجر شود و به همین سبب نظریه بازدارندگی نیز با پیدایش این سلاح‌ها شکوفا شد. گزاره اصلی در بازدارندگی این است که جنگ را فقط از طریق تهدید به جنگ می‌توان کنترل کرد. به عبارتی بازدارندگی خواهان جنگ نیست بلکه در اندیشه طراحان آن این موضوع به عنوان معما روبه‌رو است که چگونه می‌توان از جنگی که اگر رخ دهد به بهای نابودی بشر است جلوگیری کرد؟ آیا از راه قانون می‌توان جلوگیری کرد؟ جواب این است که در سیستم بین‌المللی که حکومت مرکزی وجود ندارد، خیر. آیا از راه همکاری می‌توان جلوگیری کرد؟ جواب این است خیر چرا که در وضعیت آنارشی کشورها به هم اعتماد ندارند و اگر کسی تخطی کند هیچ کس به خطای آن رسیدگی نمی‌کند. از سوی دیگر اگر یکی از کشورها همکاری نکند یا فریب دهد و از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند همه نابود می‌شوند. حال پس چگونه باید از جنگ جلوگیری کرد؟ پاسخ اینکه اگر بتوان قدرت را به تهدید ویرانگر تبدیل کرد و توان تلافی و مقابله به مثل را حفظ کرد هیچ کس جرأت توسل به جنگ را ندارد چون قبل از اینکه به هدفش برسد خود نابود می‌شود. بنابراین رخداد هر جنگی می‌تواند به نابودی همه طرف‌ها منجر شود و به این دلیل هیچ کس به جنگ متوسل نمی‌شود. به این ترتیب بازدارندگی براساس واقعیت‌ها شکل می‌گیرد و گزاره مرکزی آن این است که برای کنترل واقعیتی چون جنگ اگر قدرت را بتوان به تهدیدی ویرانگر تبدیل کرد جنگ کنترل می‌شود. البته پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود و آن اینکه چگونه می‌توان قدرت را به تهدید تبدیل کرد یا به عبارتی راهبردهای بازدارندگی چیست که شاید در اینجا و در پاسخ به سؤال مطرح شده توسط جنابعالی لزومی به پرداختن به آن نباشد.

۱ الگوی جدید نظم بین‌الملل

نظریه بازدارندگی با پیدایش سلاح‌های اتمی رشد و نمو یافت و به عبارتی شکوفا شد، یعنی زمانی که این واقعیت نمایان شد که جنگ اتمی اگر رخ دهد تمام کره زمین را به نابودی خواهد کشاند. به‌کارگیری پنداره بازدارندگی همچون ابزاری برای کنترل همکنشی میان کشورها، بویژه قدرت‌های هسته‌ای، به شلینگ(۱۹۵۸)، یانگ(۱۹۶۸)، فینک(۱۹۶۵)، گلن اچ اسنایدر(۱۹۷۰)، مورگان(۱۹۸۳) و رابرت جرویس(۱۹۷۸) برمی‌گردد. این اندیشمندان به‌عنوان بنیانگذاران نظریه بازدارندگی انگاشته می‌شوند. نخستین موج مربوط به زمانه پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش جنگ افزارهای هسته‌ای است. موج دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ ایجاد گردید که بر نظریه بازی‌ها تأکید دارد. در موج سوم که مربوط به دهه ۱۹۷۰ است، از روش پژوهش‌های موردی و آماری برای آزمون نظریه بازدارندگی بهره گرفته شد. موج چهارم را مطرح می‌کند که مربوط به زمانه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. پژوهش‌های موج چهارم بر محیط راهبردی رو به دگرگونی متمرکز است که در آن قدرت‌های بزرگ خود را با تهدیدات گوناگون و نوینی مواجه می‌بینند، یکی از برجسته‌ترین گونه‌های نوین از تهدیدات را از ناحیه دولت‌های به اصطلاح آنها سرکش و تروریسم هسته‌ای یاد می‌کنند. برخی در موج جدید با توجه به سیال شدن محیط بین‌الملل و گوناگونی تهدیدات الگوی بازدارندگی جهنده را مطرح می‌کنند. در اینجا جهندگی به‌عنوان اساس سیاست امنیتی و نقطه آغاز موج پنجم مطرح می‌شود.

پایان جنگ سرد نشانگر موج نوینی در بررسی بازدارندگی است که ریشه آن به پیچیدگی در روابط بین‌الملل برمی‌گردد با آغاز سده بیست و یکم، بازدارندگی به‌دلیل دگرگونی در سیستم بین‌المللی، پیچیدگی را تجربه کرد. با توجه به پیچیده‌تر شدن نظم جهانی، ویژگی نامتقارن آن و پیدایش قدرت‌های جدید منطقه‌ای که باعث به چالش کشیدن نظم سلسله مراتبی شده‌اند، بازدارندگی برجستگی بیشتری یافته است از یک سو قدرت‌های بزرگ هسته‌ای خود را با چالش‌های نوینی مواجه دیده‌اند که بازدارندگی کلاسیک قادر به پاسخگویی به آنها نیست و از سوی دیگر قدرت‌های در حال رشد نیز وضعیت نوین سیستمی در شرایط پیچیدگی را تجربه می‌کنند که برای آنها فرصت‌های نوینی را برای بازدارندگی در برابر قدرت بزرگ و سایرین فراهم می‌نماید.

سیستم بین‌المللی در مرحله جابه‌جایی و گذار از ساده، خطی به پیچیده و آشوبناک است، در این زمینه سیستم‌های بین‌المللی چند پیکری غیرخطی، چالش‌های نوینی را برای توضیح نظم سیستمی و بازدارندگی از راه نظریه‌های قدیمی ایجاد کرده است. ادبیات روابط بین‌الملل نظم و بازدارندگی را از دیدگاه ساده و کلاسیک بررسی کرده‌اند و سیستم بین‌المللی را همچون یک سیستم خطی شناسایی نموده‌اند، این در حالی است که این سیستم از گونه پیچیده و آشوبناک است. الگوی جدید نظمی در حال پیدایش است که نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل قادر به بازگفت آن نیستند. بر این اساس با به‌کارگیری مبانی هستی شناختی و معرفت‌شناختی پیچیدگی، نظم شاخه‌ای - پراکنشی به‌عنوان الگوی نظم برتر انگاشته می‌شود. با اهمیت یافتن آنها، بازدارندگی از بعد ساختاری و ترتیبات پیچیده شده‌اند. سیستم بازدارندگی دربرگیرنده واحدهای گوناگونی است که به گونه همزمان و غیرخطی در همکنشی با یکدیگر هستند و دارای دینامیک‌ها، رفتارها و فرایندهای گوناگونی است (پیچیدگی فرایندی). این سیستم، از گونه شبکه ترکیبی است که در آن دولت‌ها و همچنین کنشگران غیردولتی، با انواع گوناگونی از روابط به یکدیگر پیوند یافته‌اند. شبکه‌های پیچیده کم‌وبیش در همه جنبه‌های سیستم بین‌المللی پدیدار می‌شوند. چالش‌های نوین برآمده از کارکرد دینامیک قدرت در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی، بازسازی مفهومی سیستم بازدارندگی را در محیط راهبردی نوین ضروری می‌نماید.

رویارویی با چالش‌های ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی آینده، با تهدید نامتقارن در یک سازوکار غیرخطی، نیاز به طراحی دستگاه تحلیلی جدید دارد. هنگامی که جنگ‌ها و تهدیدها دگرگون می‌شوند، باید الگوی کنترل و دفاع نیز تغییر کند. در سده بیست و یکم، سیستم بین‌المللی غیرخطی غالباً رفتارهای غیرمنتظره، غیرقابل پیش‌بینی، ناگهانی، آشوبناک یا پیچیده به نمایش می‌گذارد. این واژگان در بررسی سیستم‌های بین‌المللی غیرخطی از گستره دینامیک غیرخطی پدیدار شده است که غیرخطی بودن، وابستگی حساس به شرایط نخستین و خودسازماندهی سه ویژگی بنیادین آنهاست. این سیستم‌ها از گونه سیستم‌های پیچیده انطباقی هستند که در پاسخ به تهدیدات محیط خارجی و داخلی می‌توانند سازگاری، دگرگونی، تکامل و بازسازی خود را نشان دهند. این سیستم‌ها در پاسخ به تهدیدات راهبردی، شکل می‌گیرند و راهبرد خود را دگرگونی می‌دهند. بازدارندگی به‌عنوان بنیادین‌ترین سیستم کنترل در اینگونه از سیستم بین‌المللی، باید از راه همکنشی با محیط، به‌طور پیاپی خود را پاسداری و تجدید کند. افزون بر این، خودسازی همیشگی دربرگیرنده توانایی شکل‌گیری ساختارهای جدید، الگوهای جدید رفتاری و سازوکار جدیدی است که خودسازماندهی نامیده می‌شود. این موضوعات نشان‌دهنده چرایی شگفت‌زده شدن پژوهشگران روابط بین‌الملل از ناکارآمدی بازدارندگی کلاسیک است. این نوشتار ادعا می‌کند که بخشی از پاسخ به این پرسش را می‌توان در الگوهای علیت خطی یافت که هنوز هم رویکردهای پژوهش‌های راهبردی برتر را تغذیه می‌کنند.

از سوی دیگر افزون بر دگرگونی سیستم بین‌الملل از خطی به غیرخطی، سیستم بازدارندگی آنچنان که در ادبیات غربی مفهوم‌سازی شده است، صرفاً دارای کارکردی تک بعدی و برای مانایی قدرت‌های بزرگی تدارک دیده شده است که به قدرت هسته‌ای دست یافته‌اند. غیرخطی شدن سیستم بین‌الملل، قدرت مانور کشورها را که در سطوح گوناگون هرم قدرت قرار گرفته‌اند، دگرگون کرده است. در همین راستا نگارنده نظریه‌ای به نام بازدارندگی غیرخطی را ارائه کرده که در آن تلاش برای خروج از وضعیتی است که در آن بازدارندگی صرفاً به‌عنوان سیستمی انگاشته می‌شود که توسط قدرت‌های بزرگ و هسته‌ای قابلیت کاربرد دارد. هدف ارائه نظریه بازدارندگی با گستره کاربردی جامع است.

۲ دوران جنگ هنوز تمام نشده است

این گزاره که دیگر دوران جنگ تمام شده است، هیچ انطباقی با واقعیت ندارد. شاهد این است که جنگ‌ها در دوره پس از پایان جنگ سرد حذف نشده‌اند. پرسش آن است که حمله به عراق، سوریه، لیبی، جنگ یمن و... اخیراً روسیه و اوکراین اینها چه واقعیتی را نشان می‌دهند. در جریان اصلی روابط بین‌الملل یعنی رئالیسم هیچ اندیشمندی این گزاره را که دوران اتکا به نظریه بازدارندگی گذشته است، مطرح نمی‌کند. برعکس دوره بعد از جنگ سرد دوران شکوفایی و تکامل نظریه بازدارندگی است. در رابطه با الزامات بازدارندگی در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده- آشوبی با درنظر گرفتن واقعیت‌های نوپدید و بازدارندگی، می‌توان با ارائه نظریه‌ای بومی گامی به سوی نظریه نوین بازدارندگی غیرخطی برداشت. نظریه بازدارندگی سعی در مفهوم‌سازی روابط میان قدرت‌های بزرگ را داشته است. در صورتی که باید با توجه به تحولات سیستم بین‌الملل به بازدارندگی کشورهای دیگر از جمله کشورهای کوچک‌تر نیز اندیشه کرد.

در رابطه با دیدگاه‌های مرتبط با مسأله امنیت مشترک، برخی خارج از جریان اصلی روابط بین‌الملل معتقدند که از راه سیستم‌های جمعی مبتنی بر همکاری می‌توان امنیت را حفظ کرد و این خط فکری مختص به اخیر نیست در گذشته نیز سابقه دارد و در اندیشه ایده آلیستی از روابط بین‌الملل می‌توان مشاهده کرد که منجر به سیستم‌هایی چون جامعه ملل شد که البته دقیقاً به همین دلیل فروپاشید و سازمان ملل هم که بر اساس ایده امنیت دسته جمعی به وجود آمد باز حق وتو را که نوعی اندیشه رئالیستی است در آن جای دادند. گزاره اصلی این گروه این است که جهان اینقدر به هم وابسته شده است که جنگ رنگ باخته و بنابراین بازدارندگی هم شاید لازم نباشد. اما واقعیت‌ها چیز دیگری را نشان می‌دهند. جنگ‌های اخیر نقض اندیشه این گروه در واقعیت است.

از سوی دیگر وابستگی متقابلی که این گروه بر آن تأکید دارند باید در نظر داشت که متقارن نیست و وابستگی حساس کشورها به یکدیگر به‌صورت متوازن توزیع نشده است. نمونه آن را در فشارهای ناشی از تحریم می‌توان مشاهده کرد که برخی بر برخی دیگر تحمیل می‌کنند. دقیقاً گزاره اصلی این گروه خود عاملی برای رخداد جنگ‌های جدید یا فراهم کردن زمینه برای جنگ است. امروزه برخی از کشورها از طریق تحریم کشور هدف را از پای درمی‌آورند و پس از آن جنگ نظامی را بر آن تحمیل می‌کنند. نتیجه اینکه نه تنها بازدارندگی رنگ نباخته است بلکه پیچیدگی‌های جدید به آن بخشیده است. در همین راستا در ادبیات روابط بین‌الملل شاهد شکل‌گیری ارائه‌های نوینی از سیستم بازدارندگی یا مفهوم‌سازی نوینی از آن هستیم و می‌توان گفت که بازدارندگی بیشتر شکل غیرخطی و شبکه‌ای پیدا کرده است.

۳ ابعاد مختلف بازدارندگی

نظریه بازدارندگی در دوره‌ای شکل گرفت که قدرت نظامی به قدرت نظامی هسته‌ای تبدیل شده بود که توان ویرانگری آن وحشت آور به نظر می‌رسید. بنابراین قضیه اصلی و گزاره بنیادین بازدارندگی از گونه نظامی است. بازدارندگی سیستمی است که قدرت نظامی را به تهدید و از آن طریق به کنش‌های راهبردی مبتنی بر بازدارندگی تبدیل می‌کند. این گزاره جزء ماهیت و ذات بازدارندگی در روابط بین‌الملل است. منتهی در بررسی سیستم بازدارندگی باید به این موضوع توجه کرد که این سیستم لایه‌های دیگری را نیز دارا می‌باشد. لایه مرکزی آن نظامی است اما با توجه به تحول دینامیک قدرت و شکل‌گیری گونه‌های دیگر مانند دینامیک قدرت هوشمند؛ هیبریدی، چند پیکری، مستقیم، غیرمستقیم، نهادی، ژئوپلیتیک پایه، ژئواکونومیک پایه؛ هدف پایه؛ متمرکز، غیر متمرکز، شبکه‌ای و... لایه‌های سیستمی دیگری نیز بر سیستم مرکزی آن سوار خواهد شد. به طور خلاصه و فشرده باید گفت که سیستم مرکزی بازدارندگی از گونه نظامی است و زمانی که سطح تهدیدات بسیار افزایش یابد و ارزیابی ریسک کشورها را به این نتیجه برساند که مانایی و تمامیت سرزمینی آنها در خطر است سیستم بازدارندگی حتماً وارد کنش‌ها و راهبردهای نظامی خواهد شد. اما در سطوح دیگر از تهدیدات بازدارندگی ممکن است لایه‌های سیستمی دیگر خود را فعال کند. برای نمونه بازدارندگی عمومی می‌تواند از راه دینامیک قدرت غیرمستقیم، شبکه‌ای و هوشمند عمل کند اما در بازدارندگی فوری حتماً دینامیک قدرت مستقیم و نظامی فعال خواهد شد. به هرحال باید گفت سیستم و محیط راهبردی آن در وضعیت‌های گوناگون قرار می‌گیرد و برای هر وضعیت بازدارندگی راهبردهای خود را دارد اما در وضعیت خطرناک حتی به‌صورت نظامی عمل می‌کند.

شاید گفتن این نکته نیز لازم باشد که امروز زمانی که صحبت از بازدارندگی می‌شود، صحبت از گونه‌های زیادی از بازدارندگی است که صرفاً هسته‌ای نیست و دارای الگوهای گوناگونی است که بخشی از آنها عبارتند از: بازدارندگی نامتعارف؛ بازدارندگی متعارف؛ بازدارندگی نامتعارف متقابل یا نامتقابل؛ بازدارندگی یک جانبه؛ بازدارندگی منطقه‌ای؛ بازدارندگی جهانی؛ بازدارندگی عمومی؛ بازدارندگی فوری؛ بازدارندگی شبکه ای. بازدارندگی مثلثی؛ بازدارندگی خطی؛ بازدارندگی غیرخطی؛ بازدارندگی با اطلاعات کامل؛ بازدارندگی با اطلاعات ناقص؛ بازدارندگی جامع؛ بازدارندگی بخشی، بازدارندگی متقارن؛ بازدارندگی نامتقارن و... که هرکدام تعریف خود را دارند و در جای خود قابل بحث‌اند.

۴ بازدارندگی و پیشگیری از وقوع جنگ

در سیستم بین‌الملل به مانند همه سیستم‌ها کنترل نظم آن منطبق با منطق و الگوریتم اصلی آن است. سیستم بین‌الملل مبتنی بر منطق آنارشی است. این منطق به‌دنبال خود اصول دیگری را به‌دنبال دارد که به ترتیب عبارتند از:

۱- در سیستم آنارشی مهم‌ترین معما معمای امنیت و تأمین امنیت است؛

۲- سیستم بین‌الملل از گونه آنارشی است و معمای امنیت بر آن حاکم است؛

۳- در سیستم بین‌الملل آنارشی اصل خودیاری برجسته است؛

۴- در سیستم خودیاری قدرت تأمین کننده امنیت است؛

۵- قدرت کنترل کننده قدرت است؛

۶- قدرت از طریق کنترل قدرت مانع جنگ است؛

۷- قدرت از طریق تبدیل به تهدید و ایجاد ثبات مبتنی بر تهدید متقابل مانع جنگ است.

نتیجه اینکه در سیستم بین‌الملل آنارشی برای رسیدن به صلح و جلوگیری از جنگ تنها یک راه وجود دارد و آن تنها قدرت است که قدرت را کنترل می‌کند و صلح صرفاً از راه موازنه قدرت و موازنه تهدید یعنی بازدارندگی حاصل می‌شود و لاغیر. در اینجا ذکر این نکته لازم است که گفته شود بازدارندگی در ایجاد صلح ارزش ذاتی دارد و سیستم‌های دیگر مانند رژیم‌های بین‌الملل جمعی زمانی کارآمدی دارند که بر پایه این سیستم بنا نهاده شده باشند. برای همین است که اعضای سازمان ملل متحد هیچ‌کدام ارتش خود را منحل نکرده‌اند. یا رژیم‌های خلع سلاح هیچ وقت شکل نگرفته‌اند. آنچه وجود دارد رژیم‌های کنترل تسلیحات است. در کنترل تسلیحات، محدودسازی تسلیحاتی تا آنجاست که موازنه قدرت و بازدارندگی را مختل نکند.

بازدارندگی اتمی یا هسته‌ای بر اساس معادله دفاع- تهاجم شکل گرفته‌اند که سیستم‌های موشکی و سیستم‌های دفاع موشکی از جمله اجزای شکل دهنده به چنین معادله‌ای هستند. بازدارندگی هسته‌ای متقابل مانع جنگ مستقیم میان دارندگان چنین سلاح‌هایی می‌شود. در همین راستا باید این نکته را نیز اضافه کرد که این نوع بازدارندگی مانع جنگ در سطوح دیگر نخواهد بود. به عبارتی مانع جنگ میان یک قدرت هسته‌ای با کشور غیرهسته‌ای نیست. افزون بر آن وجود بست راهبردی میان قدرت‌های هسته‌ای سبب تلاش این کشورها برای شکست بن‌بست راهبردی از راه سایر سطوح سیستم بین‌الملل می‌شود؛ برای نمونه بازدارندگی هسته‌ای مانع جنگ میان قدرت‌های هسته‌ای می‌شود، اما جنگ‌های منطقه‌ای یا نیابتی را شدیداً افزایش می‌دهد؛ به عبارتی ما شاهد جنگ‌های شاخه‌ای هستیم. به عبارت خلاصه‌تر اینکه بازدارندگی هسته‌ای، جنگ میان دارندگان سلاح‌های هسته‌ای را مانع می‌شود، یعنی دینامیک قدرت مستقیم طرفین را مانع می‌شود، اما بر کاربست و شدت و میزان کاربست دینامیک قدرت غیرمستقیم می‌افزاید؛ موضوعی که خود را در شکل جنگ‌های نوین نشان خواهد داد.